خارج اصول23

یکشنبه 19/ 8/ 98

\*اقسام واجب\*

شیخ انصاری فرمود: اگر امر دائر شد بین تعلّق قید به هیئت یا مادّه، ملتزم می شویم به اینکه اطلاق هیئت باقی باشد و اطلاق مادّه مقیّد شود؛ و این به دو وجه است: وجه اول: اطلاق هیئت، شمولی است و اطلاق مادّه، بدلی؛ اطلاق شمولی اقوای از اطلاق بدلی است. وجه دوّم: تقیید هیئت موجب از بین رفتن اطلاق مادّه نیز می شود ولی تقیید مادّه موجب از بین رفتن اطلاق هیئت نمی شود. و چون تقیید، خلاف اصل است باید به حدّاقل اکتفاء شود زیرا سلّمنا که تقیید مجاز نباشد لکن خلاف اصل است لذا باید به حدّاقل اکتفاء شود لذا در مانحن فیه باید مادّه را مقیّد کرد نه هیئت را.

ادامه ی بحث

إن قلت

تقیید هیئت مستقیما موجب تقیید مادّه نمی شود بلکه فقط محلّ اطلاق از بین می رود لذا یک تقیید بیشتر نیست.

قلت

آنچه در مانحن فیه مهم است از بین رفتن اطلاق در ماده است و نتیجه ی تقیید نیز همین است لذا فرقی ندارد که دو تقیید حاصل شود یا یک تقییدی که عملاً نتیجه ی دو تقیید را دارد.

محقّق نائینی فرمایش شیخ را بشکل علمی تقویت کرده است به سه وجه:

وجه اول

هر حکمی در اطلاق شمولی تعلّق می گیرد به طبیعت علی نحو مطلق الوجود یعنی حکم بعد از تعلّق به طبیعت، تبدیل می شود به قضایای متعدد، بطوریکه حکم بر تک تک افراد طبیعت مستقلّاً بار می شود؛ امّا در اطلاق بدلی حکم تعلّق می گیرد به طبیعت علی نحو صرف الوجود بطوریکه قدر متیقّن از متعلّق حکم، یک فرد مردد است که با اختیار و انتخاب مکلّف، مشخّص می شود. و این دلیل اقوی بودن اطلاق شمولی از اطلاق بدلی است.

وجه دوّم

اطلاق بدلی علاوه بر سه مقدّمه ی حکمت در باب اطلاقات، به یک مقدّمه ی دیگر نیاز دارد لذا کثیر المؤونه است و آن اینکه باید از خارج کلام بفهمیم که تمام افراد، وافی به غرض مولا هستند بخلاف اطلاق شمولی که همان سه مقدّمه کافی است زیرا خود اطلاق، دالّ بر وافی بودن است.

وجه سوّم

اعتبار بدلی متوقّف است بر اینکه مانعی از انطباق آن بر برخی از افراد موجود نباشد یعنی مقتضی برای شمول دارد ولی عدم مانع معلوم نیست؛ بنابراین دلالت اطلاق بدلی بر افراد در مقام علّیّت تامّه نیست و علّت ناقصه است؛ به نظر ما اطلاق شمولی مانع است و اطلاق بدلی را منحصر می کند در برخی افراد و لا العکس یعنی اطلاق بدلی مانع از اطلاق شمولی نمی شود. کاشف از این مانعیّت آن است که اگر اطلاق شمولی مقیّد شود، اطلاق بدلی نیز مقیّد می شود.

فرمایش شیخ و نائینی هر دو مخدوش است به دو دلیل:

دلیل اوّل

فرمایش محقّق نائینی که واقعیت فرمایش شیخ است، استحسان عقلی است و در مباحث الفاظ عرفی، استحسان عقلی نقشی ندارد مگر از باب مقدّمات حکمت که مورد قبول عقلاء می باشد؛ ولی استحسانات و ذوقیات، برای الفاظ معنا و دلالت ایجاد نمی کند. زیرا ملاک در باب الفاظ، ظهور است؛ اطلاق شمولی و اطلاق بدلی هر دو اطلاق اند و ظهور در اطلاق دارند و این استحسانات باعث اظهریت نمی شود. چیزهایی که باعث اظهریت اند چیزهای خارجی و عرفی است مانند کثرت استعمال.

دلیل دوّم

اطلاق بدلی به دلالت التزامی شامل همه ی افراد می شود گرچه به دلالت مطابقی شامل نشود؛ ولی اطلاق شمولی به دلالت مطابقی شامل می شود؛ لکن مهّم شمول است که در هر دو هست.

این دو دلیل را محقق خوئی در محاضرات بیان فرموده است. اما دلیل سومی نیز می توان بیان کرد.

دلیل سوّم

در بحث اطلاق، مهمّ اطلاق و پایه های آن است که همان مقدّمات حکمت است که مشترک بین اطلاق بدلی و اطلاق شمولی است. فرمایش محقّق نائینی و جناب شیخ مربوط به دلالت وضعی است مانند عام استغراقی؛ بله عام با اطلاق فرق دارد و ظهور عام اقوای از ظهور مطلق است زیرا عام به دلالت وضعی است ولی اطلاق به دلالت مقدّمات حکمت است؛ اما اطلاق شمولی و بدلی هردو به دلالت مقدّمات حکمت است.

(پایان)